

بوم‌شناسی فرهنگی

شناخت معاصر از رابطه‌ی بین انسان و محیط‌زیست



نویسندگان: میلوسلاو لاپکا، ژان واورا، زدنکا سوکولیچ‌کوا

مترجم: دکتر مزدک لُریبکی*



پیش‌گفتار مترجم

یکی از مباحث جدی در دنیای امروز، مسأله‌ی محیط‌زیست است. در بسیاری از کشورها، محیط‌زیست جدا از دانش تخصصی آن، به یک مفهوم و خواسته‌ی اجتماعی تبدیل شده است که ایران هم با توجه به بحران‌های جدی محیط‌زیستی پیش رو، از این موضوع مستثنا نیست. نگاهی به پژوهش‌های کنونی نشان می‌دهد تقریباً همه‌ی رشته‌های علمی دنیا یک

شاخه یا رویکرد محیط‌زیستی دارند و موضوع بین‌رشته‌ای و چندرشته‌ای در این حوزه جدی گرفته می‌شود. از این رو با توجه به اهمیت موضوع محیط‌زیست و به ویژه ارتباط آن با بحث‌های فرهنگی و اجتماعی، مقاله‌ای انتخاب شده که در این جا ارائه می‌شود. نویسندگان این مقاله پژوهشگرانی در سه دانشگاه مختلف جمهوری چک هستند که بحث جدیدی در این زمینه را آغاز کرده‌اند. بدیهی است درستی و دقت مطالب و دیدگاه‌ها بر عهده‌ی نویسندگان مقاله است. کوشش خواهد شد در شماره‌های بعد نیز مقالات مشابه‌ای در زمینه‌ی محیط‌زیست و فرهنگ به شکل تالیف یا ترجمه منتشر شود. یادآور می‌شود پی‌نوشت‌ها و توضیحات مقاله از متن اصلی است که در موارد ضروری، مترجم توضیحات و معادل‌های انگلیسی را افزوده است. همچنین بخش کوتاهی از مقاله به دیگر مباحث کشور چک پرداخته که با توجه به محلی بودن آن، در ترجمه حذف شده است.

* گروه محیط‌زیست، واحد قانمشهر، دانشگاه آزاد اسلامی، قانمشهر، ایران

منبع: مجله‌ی بوم‌شناسی منظر، سال ۲۰۱۲، دوره‌ی پنجم، شماره‌ی دوم، صفحات ۱۲-۲۴.

چکیده

این مقاله مفهوم بوم‌شناسی فرهنگی^۱ معاصر را توصیف می‌کند: رویکردی علمی که بازتاب‌دهنده‌ی رابطه‌ی بین جامعه‌ی انسانی و محیط طبیعی است. توجه ویژه‌ای به پیوند بین بوم‌شناسی فرهنگی و بوم‌شناسی منظر^۲ شده که مطالعه‌ی بین‌رشته‌ای از فرآیندها و الگوهای با انگیزش بیوفیزیکی و اجتماعی در منظر است. در این جا ما رشته‌های مهم علوم اجتماعی که بر رابطه‌ی بین انسان و محیط‌زیست تأکید دارند و همچنین برداشتمان از بوم‌شناسی فرهنگی را ارائه می‌کنیم. بوم‌شناسی انسانی اولیه در سال‌های ۱۹۲۰ میلادی در شیکاگو پدید آمد. بوم‌شناسی انسانی رابرت ای. پارک^۳ و همکاران وی بیشتر بر جامعه‌شناسی شهری متمرکز بود. همچنین رویکردی کاملاً متفاوت از بوم‌شناسی فرهنگی از سوی جولیان استوارد^۴ ارائه شده که آن را به عنوان یک رشته‌ی فرعی از انسان‌شناسی که بر کارکرد سازشی فرهنگ تأکید دارد نشان می‌دهد. بوم‌شناسی اجتماعی موری بوکچین^۵، فلسفه و فعالیت اجتماعی بیشتری به این بحث افزود. در دهه‌ی ۱۹۷۰ میلادی، جرالڈ یانگ^۶ بوم‌شناسی انسانی را ارائه کرد و جامعه‌شناسی محیط‌زیست ویلیام کتن و رایلی دانلپ^۷، عوامل محیط‌زیستی را به مطالعات مربوط به جوامع پیچیده‌ی مدرن افزود. افزون بر این، درباره‌ی چهار اصل ساختاری بوم‌شناسی فرهنگی معاصر نیز بحث شده که شامل این موارد است: تمرکز بر مشکلات زمان حاضر به جای فرار به گذشته یا آینده؛ رویکرد تلفیقی که از خطرات پنهانی موجود در مبحث بین‌رشته‌ای^۸ یا فرارشته‌ای^۹ آگاه است؛ هسته‌ی فرهنگی روابط جامعه-محیط‌زیست یا به عبارت دیگر، بازتاب رابطه‌ی جامعه-محیط‌زیست از راه فرهنگ؛ و گفت و گوی بین انسان (جامعه) و محیط‌زیست (طبیعت). در پایان، منظر به شکل خلاصه و به عنوان هدف مطالعه‌ی بوم‌شناسی فرهنگی بحث شده است. نتیجه می‌گیریم که بوم‌شناسی فرهنگی یک رویکرد گسترده است که بیش از یک رشته‌ی علمی به خوبی تعریف شده و در چارچوب، بحث‌های موجود بین اندیشمندان گوناگون را تحریک می‌کند. معتقدیم که این نفع بوم‌شناسی فرهنگی است که می‌تواند به روشن شدن بحث‌ها درباره‌ی مسائل مهم محیط‌زیست کمک کند.

واژگان کلیدی:

بوم‌شناسی فرهنگی، بوم‌شناسی منظر، محیط‌زیست، علوم اجتماعی، فرارشته‌ای

1. Cultural ecology
2. Landscape ecology
3. Robert E. Park
4. Julian Steward
5. Murray Bookchin
6. Gerald Young
7. William Catton and Riley Dunlap
8. Interdisciplinarity
9. Transdisciplinarity

۱- مقدمه

امروزه دشواری‌های محیط‌زیست، ماهیت ویژه‌ی خود را نشان می‌دهند. از یک سو، از حد بحران‌های بوم‌شناختی محلی فراتر می‌روند و با پدیده‌های جهانی تلفیق می‌شوند و در نتیجه بر سیستم‌های طبیعی و حتی بیشتر سیستم‌های اجتماعی و اقتصادی سراسر دنیا تاثیر می‌گذارند. از سوی دیگر، می‌توان به مشکلات محیط‌زیستی جهانی با رویکردهای علمی سنتی و تنها در شرایط دشوار پرداخت. در حقیقت، غیرممکن است که مشکلات را در حالت پیچیده‌ی آن‌ها با علوم مجزای طبیعی، فنی یا اجتماعی بررسی کرد. ممکن است تلفیق رشته‌های موجود با رویکرد بین‌رشته‌ای رهایی‌بخش نوین، ساده به نظر برسد. تلاش‌های زیادی برای ایجاد چنین رویکردی شده و تاکنون بسیاری از این زمینه‌های میان‌رشته‌ای پیشنهادی، کم‌تر از حد انتظار خود موفق بوده‌اند.

برداشت محلی و شناخت مشکلات جهانی محیط‌زیست اغلب کافی نیست، چون این تمایل هست که به پیامدهای احتمالی مسائل جهانی بر شهرک، شهر یا منظرهای «ما» اهمیت ندهد. حتی اگر علم بتواند اطلاعات حیاتی درباره‌ی خطرات فراهم کند، فرهنگ (در این جا شامل مفهوم گسترده‌ای از سازش انسانی و در نتیجه، تجلی فعالیت انسانی است) به سختی می‌تواند این نوع اطلاعات را با روش مناسبی تلفیق کند. بوم‌شناسی فرهنگی، طوری که ما آن را ارائه می‌دهیم، سعی دارد بر برخی از مشکلات ذکر شده غلبه کند. ابتدا منابع مهم الهام را خلاصه می‌کنیم، سپس چهار اصل بوم‌شناسی فرهنگی را توضیح می‌دهیم و در پایان بیان می‌کنیم که چرا منظر، عامل مورد توجه بوم‌شناسی فرهنگی است.

برداشت ما از بوم‌شناسی فرهنگی^۱ در محدوده‌ی گسترده‌تری از پروژه‌ی فرهنگ‌شناسی قرار می‌گیرد که تلاش کلی و تلفیقی برای مطالعه‌ی فرهنگ در حالت پیچیده‌ی آن است. نخستین بار لزلزلی ای. وایت^۲، مردم‌شناس فرهنگی آمریکایی این واژه را ساخت. وی نویسنده‌ای بانفوذ در رویکرد به اصطلاح فرهنگ‌شناسانه است (سوکاپ^۳، ۲۰۱۰).

این مقاله قصد ندارد روش‌شناسی مفصلی بنا یا پایه‌ی نظری دقیقی برای علوم اجتماعی نوین پیدا کند، بنابراین برخی از اصطلاحات این متن را در مفهوم گسترده‌تری از معادل‌هایش به کار می‌بریم مثل فرهنگ، انسان یا جامعه. همچنین گاهی نیز طبیعت و محیط‌زیست به شکل مترادف به کار رفته‌اند، به ویژه در مواردی که ویژگی محیط مشخص نیست.

۱. از این پس و در این جا به «بوم‌شناسی فرهنگی» ارجاع داده می‌شود. برای تفاوت بین رشته‌ی مردم‌شناسی از «بوم‌شناسی فرهنگی» که توسط جولین استوارد تعریف شده، آن را با عنوان «بوم‌شناسی فرهنگی استوارد» ارجاع می‌دهیم.

2. Leslie A. White

3. Soukup

۲- منابع الهام بوم‌شناسی فرهنگی

بسیاری از پژوهشگران قرن بیستم بر رابطه‌ی بین انسان و محیط‌زیست تمرکز کرده‌اند. گوناگونی رویکردهای آکادمیک این موضوع فراوان است و از علوم انسانی و اجتماعی تا طبیعی تغییر می‌کند. برای نمایاندن ریشه‌های بوم‌شناسی فرهنگی و آن‌طور که می‌دانیم، برخی از مهم‌ترین علوم اجتماعی مرتبط با برداشت خود از بوم‌شناسی فرهنگی را در بخش بعدی فهرست می‌کنیم.

۲-۱- منابع الهام در علوم اجتماعی قرن بیستم

در این جا، رشته‌ها و دیدگاه‌های مهم به شکل رویدادنگاری ارائه شده‌اند، که از ابتدای قرن بیستم آغاز می‌شود و تا اواخر دهه‌ی ۱۹۷۰ میلادی ادامه دارد؛ یعنی زمانی که آخرین زمینه‌های مطالعات به برنامه‌های آموزشی آکادمیک تثبیت شده راه پیدا کردند. این بخش خلاصه می‌تواند به شفافیت تفاوت‌های بین رویکردهای گوناگون به نام‌های بوم‌شناسی انسانی، فرهنگی یا اجتماعی کمک کند. ریشه‌های بوم‌شناسی انسانی به آغاز قرن بیستم در آمریکا برمی‌گردد. جامعه‌شناسانی به نام رابرت ای. پارک، رودریک دی. مک‌کنزی^۱، ارنست دابلیو. برجس^۲ و دیگران از بوم‌شناسی الهام گرفتند و فرآیندهای پویا در شهر رو به رشد شیکاگو را با استفاده از روش‌شناسی و واژگان بوم‌شناسی مطالعه کردند. جامعه‌شناسی شهری آن‌ها بر جامعه و سازمان آن و بیشتر بر پراکنش فضایی متمرکز بود. شاید شناخته‌شده‌ترین اثر در این زمینه، «شهر» نام دارد (پارک و همکاران، ۱۹۲۵). در برداشت پارک و همکارانش، بوم‌شناسی انسانی یک رویکرد نظام‌مند بوم‌شناختی به جامعه و سازمان آن است و محیط طبیعی به‌خودی‌خود جزو علایق آن‌ها نیست. برای بوم‌شناسی انسانی، «بیشترین نگرانی، انسان نیست بلکه جامعه است؛ ارتباط انسان با کره‌ی زمین که در آن زیست می‌کند نیست، بلکه رابطه‌ی آن با سایر انسان‌هاست» (پارک، ۱۹۲۶، ص ۲).

بوم‌شناسی فرهنگی که از سوی مردم‌شناس آمریکایی، جولین اچ. استوارد به عنوان رشته‌ی فرعی مردم‌شناسی در دهه‌ی ۱۹۵۰ میلادی معرفی شد، یک رویکرد کاملاً متفاوت از بوم‌شناسی انسانی با محوریت جامعه‌شناسی را نشان می‌دهد. استوارد با پشتکار فراوان، فرهنگ ساده‌ی سرخپوستان در مناطق خشک گریت بیسن^۳ را مطالعه کرد. او بر کارکرد سازش‌پذیرانه‌ی فرهنگ تاکید داشت؛ فرآیندی که آن را بوم‌شناسی فرهنگی نامید و درباره‌ی چگونگی شکل‌گیری تغییر فرهنگی به واسطه‌ی سازش با محیط تحقیق کرد (استوارد، ۱۹۵۵، ص ۵).

مفهوم فرهنگ به عنوان سازگاری غیرزیستی، لزوماً به جبرگرایی مکانیکی محیطی دلالت ندارد. فرهنگ، فرآیندی نوآورانه است که به وسیله‌ی محیط، تحت تاثیر قرار می‌گیرد و تحریک می‌شود،

1. Roderick D. McKenzie
2. Ernest W. Burgess
3. Great Basin

نه این که تعیین شود. استوارد مهم‌ترین ایده‌های خود را در کتاب «نظریه‌ی تغییر فرهنگی: روش‌شناسی تکامل چندخطی» خلاصه کرد (استوارد، ۱۹۵۵).

الهام دیگر و یکی دیگر از رشته‌هایی که نام بوم‌شناسی را دارد، از آن موری بوکچین، یکی از فیلسوفان پیشرو در محیط‌زیست‌گرایی افراطی در آمریکاست. ایده‌ی اصلی بوم‌شناسی اجتماعی وی این بود که مشکلات محیط‌زیستی در مشکلات اجتماعی ریشه دارند، مانند تعارضات و نابرابری‌های اجتماعی، اقتصادی، نژادی و سایر موارد (بوکچین، ۲۰۰۵). بوم‌شناسی اجتماعی بوکچین و پیروانش نه تنها می‌خواهد مساله را توصیف کند، بلکه آرزومند تغییر فعالانه‌ی جامعه‌ای است که بر آزادی و برابری بیشتر تاکید دارد و هدف آن، شهرداری‌گرایی «لیبرترین»^۱ است^۲ (بوکچین، ۱۹۹۱).

در سال ۱۹۷۰ میلادی یک پژوهشگر آمریکایی به نام جرالد ال. یانگ، مفهوم بوم‌شناسی انسانی را دوباره به شکل مفصل‌تری توضیح داد. وی این کار را با تمرکز بر جنبه‌های گوناگون تعاملات و با علاقه به سطوح سازمانی و رابطه‌ی بخش‌ها با کل، و ایده‌ی کل‌گرایی انجام داد (یانگ، ۱۹۷۴). این رویکرد غیرتقلیل‌گرایانه با هدف بین‌رشته‌ای بودن، بنیان مفهوم مدرن بوم‌شناسی انسانی را پایه‌گذاری کرد^۳.

در سال‌های ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰ میلادی یک گرایش نوین جامعه‌شناختی پدید آمد. جامعه‌شناسان آمریکایی ویلیام کتن و رایلی ای. دانلپ، جامعه‌شناسی محیط‌زیست^۴ و الگوی بوم‌شناختی نوین را در برابر الگوی مصونیت‌گرایی انسانی^۵ ارائه کردند^۶ (کتن و دانلپ، ۱۹۸۰). الگوی مصونیت‌گرایی انسانی سنتی - که از زمان امیل دورکیم^۷ در علوم اجتماعی متداول است^۸ - بیان می‌کند که مردم کم و بیش به دلیل فرهنگ و توانایی‌شان، مستقل از محیط فیزیکی هستند و پیشرفت فناوری و اجتماعی می‌تواند به شکل نامحدود ادامه یابد. الگوی محیط‌زیستی نوین معتزف بود که مردم در اکوسیستم‌های ویژه‌ای زندگی می‌کنند و محیط‌زیست بر آن‌ها تاثیر دارد. به شکل تحت‌اللفظی، کتن و دانلپ جامعه‌شناسی نوین خود را به شکل زیر تعریف می‌کنند: «جامعه‌شناسی محیط‌زیست دربرگیرنده‌ی شناخت این حقیقت است که محیط فیزیکی می‌تواند بر جوامع و رفتار انسانی تاثیر بگذارد و به نوبه‌ی خود تاثیر پذیرد» (دانلپ و کتن ۱۹۷۹، ص ۲۴۴).

رشته‌های علوم اجتماعی که در بالا گفته شد، گستره‌ی وسیعی از رویکردهای رابطه بین انسان و محیط‌زیست را نشان می‌دهند. بوم‌شناسی انسانی مکتب شیکاگو، اگرچه یک رویکرد تقلیل‌گراست، نخستین کوشش نظام‌مند برای ترکیب بوم‌شناسی و علوم اجتماعی بود. بوم‌شناسی انسانی که با جرالد یانگ آغاز شد، نشان‌دهنده‌ی تلاش برای آغاز یک کار بین‌رشته‌ای است. بوم‌شناسی اجتماعی

1. Libertarian municipalism

۲. لیبرترین‌ترین مربوط است به لیبرترینیسم (Libertarianism) که فلسفه‌ای است درباره‌ی به حداکثر رساندن آزادی‌های فردی و کوچک‌سازی بخش دولتی-مترجم

۳. این موضوع را نباید با مفهوم متفاوت بوم‌شناسی انسانی اشتباه گرفت. در نوع اخیر، واکنش فیزیولوژیکی انسان یا یک جمعیت نسبت به اثرات محیط‌زیستی و پراکنش جغرافیایی خصوصیات فیزیکی و بهداشتی مطالعه می‌شود (به عنوان نمونه، نگاه کنید به (Wolanski and Siniarska, 2001)

4. Environmental sociology

5. Human Exemptionalism Paradigm

۶. الگوی اجتماعی غالب نیز نامیده می‌شود.

7. Émile Durkheim

۸. معمولاً در جامعه‌شناسی، امیل دورکیم را مسئول مصونیت‌گرایی انسانی می‌شناسند. این موضوع مربوط به اظهارات وی در کتاب معروفش به نام «قوانین روش جامعه‌شناختی» (دورکیم، ۱۹۶۶) است که می‌گوید واقعیت‌های اجتماعی را تنها می‌توان با سایر واقعیت‌های اجتماعی توضیح داد. در اصل، هدف این «تابوی ضد تقلیل‌گرایی» مبارزه با تمایل قرن نوزدهمی برای توضیح پدیده‌های اجتماعی توسط متغیرهای روانی است. به هر حال این موضوع به حدی قدرتمند بود که همه‌ی ویژگی‌های زیستی و فیزیکی از جامعه‌شناسی را نفی کرد (کتن و دانلپ، ۱۹۸۰). این «اتهام» دورکیم، پرسش Rosa and Richter (۲۰۰۸) است که به سخنرانی افتتاحیه‌ی دورکیم در درس علوم اجتماعی دانشگاه بوپردو در سال ۱۸۷۷ میلادی اشاره دارد (دورکیم، ۲۰۰۸).

بوکچین، بیشتر شامل ارتباط مسائل اجتماعی و محیط‌زیستی و تاکید بر مشارکت فعالانه در تغییرات اجتماعی است. با وجود این جنبه‌ی سودمندی نباید این حقیقت را نادیده گرفت که گاهی خیلی از پژوهشگران و نیز کشورهای سوسیالیست سابق در اروپای مرکزی و شرقی، فعالیت‌های بوکچین و پیروانش از موسسه‌ی بوم‌شناسی اجتماعی در ورمونت^۱ را به شکل بسیار کنش‌گرایانه و نیز بسیار سوسیالیستی می‌بینند.

همان طور که از اسم برداشت ما در این مقاله مشخص است، تاثیرگذارترین نویسنده، جولیان استوارد و دانش وی از فرهنگ به عنوان یک سیستم غیرزیستی سازگاری انسانی است. علاقه‌ی وی به تعاملات انسان و محیط در زمان خود منحصر به فرد بود (سال‌های ۱۹۳۰ تا ۱۹۵۰ میلادی). تقریباً ۳۰ سال طول کشید تا مطالعه‌ی تاثیر محیط بر انسان (و بر عکس) از دریچه‌ی جامعه‌شناسی محیط‌زیست به عنوان بخش مربوط به گفتمان علوم اجتماعی و به شکل کامل، جا بیفتد.

۳- اصول اساسی بوم‌شناختی فرهنگی معاصر

۳-۱- تمرکز بر مشکلات کنونی

بیست و پنج سال پیش، مفهوم توسعه‌ی پایدار در گزارش معروف «آینده‌ی مشترک ما» معرفی شد. از آن زمان این اصطلاح در بسیاری از موافقت‌نامه‌ها و بیانیه‌های سیاسی به کار رفته است؛ هرچند که معنی آن غالباً آن‌قدر مبهم است که گاهی کاربرد آن را تقریباً بی‌معنا و صرفاً تصنعی می‌کند. با این وجود، گروه‌های سیاسی و اقتصادی نئولیبرال حتی کاربرد کاملاً سطحی این اصطلاح را به چالش می‌کشند. مخالفت دست‌کم بخشی از این نقد منطقی، تاکید بر نسل‌های آینده است (هرچند این تاکید اغلب از سوی منتقدان اغراق شده). نمونه‌ی چنین نقدی، اظهارات رئیس‌جمهور اقتصاددان کشور چک، واسلاو کلاوس^۲ است: «ما از خیر سر نسل‌های گذشته زندگی نمی‌کنیم. تا به حال نیز چیزی به نسل‌های آینده بدهکار نیستیم. تنها چیزی که می‌توانیم به آن‌ها قرض بدهیم، یک جامعه‌ی آزاد و پررونق است. امروز، فردا و روزهای دیگر بایستی بیشترین تلاش خود را کنیم. آن‌چه که در صد سال آینده خواهد بود را باید به نویسندگان علمی تخیلی واگذار کرد. بیایید جای پای خود را محکم کنیم و مواظب دارایی‌هایمان باشیم. کارهای زیادی است که باید انجام دهیم.» (کلاوس، ۲۰۱۰). چنین نقدهایی که بر عدم قطعیت آینده تاکید می‌کنند، به طور عمده در زمان رکود اقتصادی فعلی کاملاً تاثیرگذارند.

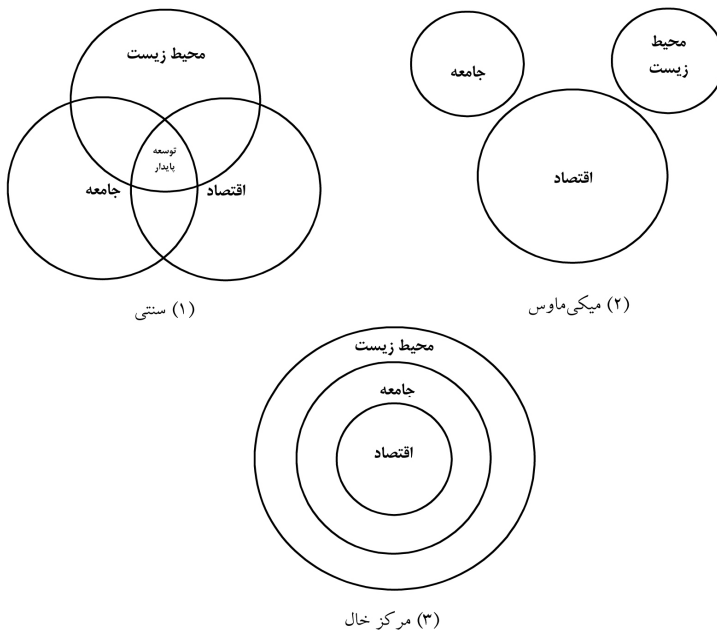
با این وجود، تاکید کلاوس بر زمان حاضر دقیقاً یکی از اصول تشکیل‌دهنده‌ی بوم‌شناسی فرهنگی است. مشکلات محیط‌زیستی و اجتماعی بسیار زیادی وجود دارد که باید حل شود مانند گرسنگی

1. Institute of Social Ecology, Vermont

2. Václav Klaus

و فقر، تخریب محیط‌زیست، ایدئولوژی‌های خودکامه و نبود آزادی. بوم‌شناسی فرهنگی از وابستگی‌های درونی این مشکلات آگاه است و امیدواریم بتواند گفت‌وگوی درون علم و نیز بین علم و جامعه را ترویج دهد. نمی‌توان بدون گفت‌وگوی یکسان درباره‌ی سه سیستم فرعی اساسی توسعه‌ی پایدار به مشکلات اقتصادی، محیط‌زیستی و اجتماعی پرداخت (که به معنای پایان برتری نئولیبرال اقتصاد و نادیده گرفتن ارزش‌هاست).

در حقیقت، سه ستون توسعه‌ی پایدار (محیط‌زیست، اجتماع و اقتصاد) نباید به عنوان سه مجموعه‌ی هم‌پوشان نمایش داده شوند (که معمولاً نشان داده می‌شوند و عجیب هم نیست که اقتصاد در قسمت بالا قرار دارد)، بلکه باید به شکل مفهوم واقعی‌تر آن یعنی مرکز خال^۱ نشان داده شوند (شکل ۱). این شکل، موقعیت اقتصاد، اجتماع و محیط‌زیست در دنیا را مشخص می‌کند. نتایج نه‌چندان دلچسب اجلاس ریو+۲۰ و شکست رهبری سیاسی (بلک ۲۰۱۲، رایبنسون ۲۰۱۲)^۲ این پرسش را پدید آورده که آیا زمان آن نیست که از پایداری به سمت کمک به پایداری^۳ برویم؟ (لاپکا و کادلینوا، ۲۰۰۹)^۴.



شکل ۱- جایگزین توسعه‌ی پایدار

این مفاهیم شامل موارد زیر است: (۱) شکل سنتی از سه مجموعه‌ی هم‌پوشان (۲) یک مدل میکی‌ماوسی با برتری برجسته‌ی بخش اقتصادی (۳) مفهوم مرکز خال که می‌گوید اقتصاد فقط بخشی از جامعه است که محیط فیزیکی محدودش می‌کند. برای این مورد و سایر برداشت‌ها از توسعه‌ی پایدار، مان^۵ (۲۰۰۹) را ببینید.

۱. نام‌گذاری این مدل به دلیل شباهت آن با دایره‌ی مرکزی سیبل هدف یا خال در تیراندازی، دارت و مشابه آن است که در انگلیسی به آن Bullseye می‌گویند. شکل یک را ببینید-مترجم

2. Black, Robinson

۳. در این جا نویسندگان، دو واژه Sustainability و Sustainability را در کنار هم و با تلفظ مشابه به کار برده‌اند. اولی به معنای پایداری است. در دومی واژه‌ی SOS (به معنای عمومی کمک) به جای SUS قرار گرفته که تلفظی مشابه هم دارند. در این جا، دومین واژه به «کمک به پایداری» ترجمه شده است-مترجم

4. Lapka and Cudlinová

5. Mann

گرایش نامناسب به آینده، تنها خطر برای علوم اجتماعی محیط‌زیست نیست. نقطه ضعف دیگر، دل‌مشغولی درباره‌ی تاریخ خود این رشته است که برای علوم اجتماعی و انسانی، خاص محسوب می‌شود. بی‌شک، برخی سطوح دانش نظری و بینش پایه تاریخی، مفید است اما پژوهشگران بیشتر خطر می‌پذیرند و همه‌ی وقت و انرژی خود را با علاقه‌ی اغراق‌آمیز به تاریخ و تفاوت‌های نظری صرف می‌کنند که باعث می‌شود توانایی‌شان در پرداختن به موضوعات کنونی کاهش یابد. این به معنای نقد کوشش‌های اخیر در بازتفسیر نظریه‌های کلاسیک که در این مقاله دقیقاً همین را انجام می‌دهیم، نیست. می‌خواهیم به این واقعیت اشاره کنیم که تمایل به بازنگری پیوسته یک رشته به سوی خوانش‌های بی‌پایان است که در نهایت، به درد هدف توجیه جایگاه فردی در دنیای علم می‌خورد و برای علاقه‌مندان جدید، محدودیت‌های شدید نیز وضع می‌کند.

آن‌طور که ادلر^۱ (۲۰۱۰) بحث می‌کند، تمدن به عنوان ساختاری فرهنگی را نباید بر پایه‌ی ادعای آن قضاوت کرد؛ بلکه این کار باید بر اساس رفتارشان انجام شود. این موضوع نه تنها برای سیاست بلکه برای علم هم صادق نیست (با توجه به کاربرد به نسبت بی‌قید و بند مفهوم توسعه‌ی پایدار). رابیان بزرگ تاریخ و اعلامیه‌های مربوط به اهداف تأثیرگذار، همراه با یک رویکرد (ظاهراً) آینده‌محور بین رشته‌ای، نمی‌توانند به حل مشکلات فعلی کمک یا آن را روشن کنند. مهم‌ترین هدف و پژوهش اختصاصی برداشت ما از بوم‌شناسی فرهنگی، زمان حاضر است.

۳-۲- رویکرد تلفیقی

همراه با گسترش تخصص در علم، بسیاری از شاخه‌های علمی مایلند پدیده‌های دلخواه خود را در دامنه‌ی گسترده‌تری مطالعه کنند. از نمونه‌های چنین رشته‌های شناخته‌شده‌ای می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

بوم‌شناسی منظر «کل گرایانه» (ناوه، ۲۰۰۰)^۲ که بین رشته‌ای بودن یکی از اولویت‌هایش است (وو و هابز، ۲۰۰۲)^۳؛ اقتصاد بوم‌شناختی «بین و فرارشته‌ای» (باوم‌گارتنر و همکاران، ۲۰۰۸)^۴؛ یا رشته‌هایی که هنوز باید خوب جا بیفتند مانند فرهنگ‌شناسی «بین رشته‌ای، جامع و کلی‌نگر» (سوکاپ، ۲۰۱۰). پیش از آن که مفهوم رشته‌ای بوم‌شناسی فرهنگی را توضیح دهیم، ابتدا اصطلاحات پایه را خلاصه و شناخت خود از آن‌ها را مشخص می‌کنیم. ما از پژوهش ترس^۵ و همکاران (۲۰۰۴) راجع به بوم‌شناسی فرهنگی به عنوان مبنای تفاوت بین مفاهیم گوناگون، استفاده و بعضی از ایده‌های سایر پژوهشگران را به آن اضافه می‌کنیم.

1. Adler
2. Naveh
3. Wu and Hobbs
4. Baumgärtner
5. Tress

طبق نظر ترس و همکاران، یک رویکرد **رشته‌ای**، پیرو مرزهای رشته‌های آکادمیک است و معمولاً یک هدف پژوهشی را در نظر دارد. یک پژوهش **چندرشته‌ای** به واسطه‌ی یک موضوع گسترده و اهداف پژوهشی گوناگون رشته‌های متفاوت تعریف می‌شود. مشارکت‌کنندگان، دانش مبادله می‌کنند ولی از مرزهای هم عبور نمی‌کنند. **بین‌رشته‌ای** به شکل یک هدف پژوهشی معمولی از چندین رشته غیرمرتبط با الگوهای گوناگون مشخص می‌شود. همکاری آن‌قدر شدت دارد که از مرزهای زمینه‌های مورد نظر پژوهش می‌گذرد و دانش و نظریه‌ها یا حتی رشته‌های نوین پدید می‌آید.

همچنین ترس و همکارانش اصطلاح پژوهش مشارکتی را به کار می‌برند که به معنای مشارکت افراد دانشگاهی و غیردانشگاهی در حل مشکل است. وقتی رویکرد مشارکتی با بین‌رشته‌ای ترکیب شود، آن‌وقت ما درباره‌ی **فرارشته‌ای** بحث می‌کنیم؛ پروژه‌ای که از پژوهشگرانی از رشته‌های غیرمرتبط و نیز غیردانشگاهیان پدید می‌آید و خواستار دانش و نظریه‌ی نوین است.

باوم‌گارتنر و همکاران (۲۰۰۸) در ارتباط با روش‌شناسی اقتصاد بوم‌شناختی، برخی تفاوت‌های مفید و ایده‌ها را افزوده و به شیوه‌ی دقیق‌تری چندرشته‌ای را مشخص کرده‌اند. آن‌ها بین دو چیز تفاوت قائل می‌شوند: چندرشته‌ای به عنوان **رشته‌های کنار هم** که همان هدف را دنبال می‌کند اما تبادل دانش ندارد؛ و **تقسیم کار بین رشته‌ها** که خواهان تبادل یافته‌ها و داده‌ها به خاطر یک خروجی مشترک است (مثل یک مدل). با این وجود، از حدود الگوها نمی‌گذرد. این چیزی خیلی شبیه موردی است که مکس نیف^۱ (۲۰۰۵) آن را **چندگانه‌رشته‌ای** می‌نامد که به معنی همکاری بین رشته‌ها بدون هماهنگی از سطح بالاتر است.

طبق نظر باوم‌گارتنر و همکاران، فرارشته‌ای که معمولاً به معنای ارتباط بین جامعه و علم است، دو جنبه‌ی مهم دارد: نخست آن که نقش کلیدی در مشکلات پژوهشی به‌خصوص ایفا می‌کند. مشارکت ذی‌نفعان به شناسایی پرسش‌های دقیق پژوهش کمک می‌کند، به دانشمندان با دانش غیرمتخصصان یاری می‌رساند و می‌تواند به‌کارگیری راه‌حل‌های معین را آسان‌سازد.

دومین جنبه‌ی رابطه، به ارزش‌ها و هنجارها مربوط است. باوم‌گارتنر و همکاران درباره‌ی پایداری صحبت می‌کنند و نیز این پرسش که دقیقاً چه چیزی را باید پایدار نگه داشت و تا چه حد و چرا؟ اگر علم این بلندپروازی را دارد که به بعضی از کاربردهای علمی برسد و نه این که فقط دانش و اطلاعات را گرد آورد، خود جامعه نیاز دارد تا اهداف را تعیین و تعریف کند. مکس نیف در مورد مبحث فرارشته‌ای فراوان کار کرده است و آن را به عنوان یک سیستم هماهنگی در سطوح گوناگون

1. Max-Neef

سلسله مراتبی تعریف می‌کند. او به شکل مفصل، فرارشته‌ای را به عنوان مفهومی که رویکردهای بین‌رشته‌ای را با جامعه درهم می‌آمیزد، فرض می‌کند و بین شاخه‌های علمی سطوح واقع‌گرایانه، هنجاری و ارزشی تفاوت قائل می‌شود.

اکسلسن^۱، پژوهش تلفیقی را به شکل «پژوهشی که نیازمند تلفیق انواع گوناگون پژوهشگران یا ذی‌نفعان است» تعریف می‌کند (۲۰۱۰، ص ۲۰). افزون بر این، انتظار می‌رود پژوهش تلفیقی، دست‌کم در رشته‌های محیط‌زیستی، پشتیبان فرآیند توسعه‌ی پایدار باشد. ما این تعریف را دنبال می‌کنیم و تا آن‌جا که می‌فهمیم و به‌کار می‌بریم، چندرشته‌ای و یا چندگانه‌رشته‌ای را در پژوهش تلفیقی می‌گنجانیم^۲. ما برداشت خود از بوم‌شناسی فرهنگی را به عنوان رویکردی تلفیقی تعریف می‌کنیم که هدف آن، شناخت جنبه‌های گوناگون رابطه‌ی بین فرهنگ و طبیعت است. همان‌طور که پیش از این گفتیم، هدفمان تعریف یک رشته‌ی جدید با روش‌شناسی قرص و محکم نیست، ولی مایلیم نشست‌ها، بحث‌ها و همکاری علمی گسترده‌ای را آغاز کنیم.

مبحث بین‌رشته‌ای همچنان یکی از اهداف نهایی همکاری باقی می‌ماند؛ گرچه هم‌زمان، دلایل کافی برای بدبینی نسبت به این رویکرد درخواستی (و خیلی تخیلی) وجود دارد. همان‌طور که باوم‌گارتنر و همکارانش اشاره کرده‌اند، همکاری کاملاً تلفیقی بین‌رشته‌ای «نیازمند توانایی همه‌ی دانشمندان برای فراتر رفتن از مرزهای رشته‌های خود است» (۲۰۰۸، ص ۳۸۶). همان‌طور که بیشتر پژوهشگران بر اساس تجربه‌ی خود می‌دانند، این نیازمندی یکی از سخت‌ترین وظایف یک دانشمند آموزش‌دیده در محدوده‌ی کوچکی از تخصص علمی است. بنابراین پروژه‌های بین‌رشته‌ای بزرگ، بیشتر یا با شکست مواجه می‌شوند یا نتایج راضی‌کننده‌ای ندارند. حتی در بوم‌شناسی منظر، مبحث بین‌رشته‌ای اگرچه به عنوان ساختار اصلی رشته معرفی می‌شود، اغلب قابل درک نیست و تاکنون بحث‌های آن پیشرفت کمی را نشان داده است (ترس و همکاران، ۲۰۰۴). تجربه‌ی ما از علوم اجتماعی نشان می‌دهد که مبحث بین‌رشته‌ای بیشتر یک بیانیه و اظهار نظر یا یک آرزوی غیرعملی، و نه واقعی است. حتی پس‌زمینه‌ی بوم‌شناسی فرهنگی یعنی فرهنگ‌شناسی، بیست سال پس از معرفی آن، هنوز هدف‌های بین‌رشته‌ای خود را به‌دست نیاورده و دقیق‌تر آن است که به شکل چندرشته‌ای توصیف شود.

بنابراین ما از هر شکل دیدگاه تلفیقی استقبال می‌کنیم، چه فرارشته‌ای یا بین‌رشته‌ای یا «فقط» پژوهش مشارکتی، چندگانه‌رشته‌ای، چندرشته‌ای یا هر گونه گفتمان دیگر بین دانشمندان و ذی‌نفعان روشن‌فکر باشد. بوم‌شناسی فرهنگی کوشش می‌کند تا جامعه به عنوان موضوع پژوهش را با

1. Axelsson

۲. ترس و همکاران (۲۰۰۴) فقط رویکرد بین‌رشته‌ای یا فرارشته‌ای را به عنوان تلفیقی تعریف می‌کنند.

یک گروه مشاور یا مسئول، تلفیق کند، پرسش پدید آورد و ارزش‌ها و اولویت‌های آن را ابراز دارد. ممکن است بتوان بوم‌شناسی فرهنگی مانند اقتصاد بوم‌شناختی را این‌طور تعریف کرد که به وسیله‌ی هر دو **علاقه شناختی** (که جهان را توصیف می‌کند) و **عملیاتی** (که جهان را آن‌گونه که باید باشد مدیریت می‌کند) پیش رانده می‌شود (باوم‌گارتنر و همکاران، ۲۰۰۸).

این موضوع به شکل تنگاتنگ با تمرکز بر مشکلات معاصر در ارتباط است. بدون مشغولیت فکری درباره‌ی زمان حال، ایده‌ی نادرست بی‌طرفی کامل یا انزوای بی‌بصیرت از واقعیت، می‌تواند کنترل مسائل آکادمیک یا کلیه‌ی رشته‌ها را در دست بگیرد. «این بی‌علاقگی و ناتوانی برای ایجاد ارتباط بین هدف‌های علمی دلخواه‌مان با دنیایی که در آن زندگی می‌کنیم، بنیادی‌ترین عامل نارضایتی درونی نسبت به دانشمندان علوم اجتماعی و نیز احساسات آن‌ها درباره‌ی بیگانه‌سازی و فرار احساسی است که هیچ‌گونه روح زنده‌ی کارآفرینی یا بی‌غرضی علمی نمی‌تواند در بلندمدت بر آن سایه افکند» (هوسل، ۱۹۹۴، ص ۲۱).

۳-۳- هسته‌ی فرهنگی روابط جامعه-محیط‌زیست

با وجود این مساله که آیا فرهنگ یک سیستم سازشی است یا خیر، رابطه‌ی بین انسان و طبیعت را فرهنگ تعیین می‌کند. در تایید مفهوم بوم‌شناسی فرهنگی استوار، می‌توانیم بگوییم که فن‌آوری و اقتصاد، تعیین‌کننده‌ی رابطه‌ی ما با محیط‌زیست تا حد مشخصی، و نه کامل است. هر دو مقوله‌ی فن‌آوری و اقتصاد، بخش‌هایی از سیستم بسیار پیچیده‌ی فرهنگی هستند که از مصنوعات، هنرها، ارزش‌ها، ایده‌ها و سایر فعالیت‌های انسانی به‌هم پیوسته تشکیل شده‌اند. این بدان معناست که مشکلات محیط‌زیستی نه تنها به سطح فن‌آوری بستگی دارند، بلکه نسبتاً در یک کمپلکس فرهنگی کلی قرار دارند که نمی‌تواند آن‌ها را شناسایی یا برطرف کند. پدیده‌هایی مانند پارادوکس ژونز^۲ نشان می‌دهد که فن‌آوری به‌ندرت می‌تواند تنها راه حل مشکلات محیط‌زیست جهان باشد، چون خود فن‌آوری تعیین‌کننده‌ی مسیری که در پیش می‌گیرد نیست.

با توجه به پیچیدگی فرهنگ، مشخص است که بدون علوم اجتماعی، مشکلات محیط‌زیستی را نمی‌توان حل کرد. به هر حال، هر علمی می‌تواند تنها برای جامعه، داده و اطلاعات فراهم کند. اگر جامعه (فرهنگ) این اطلاعات را نپذیرد و مشکل را به عنوان مساله‌ای فوری قبول نکند، به احتمال زیاد هیچ‌گونه تغییر فرهنگی به یافتن راه حل منجر نمی‌شود. برپایه‌ی ایده‌های استوار، فرهنگی که نتواند به تغییرات محیط‌زیست توجه کند و با آن‌ها سازش پیدا کند، احتمالاً با مشکلات جدی مواجه می‌شود (استوار، ۱۹۵۵).

1. Hösle

۲. پارادوکس ژونز (paradox Jevons) بیان می‌کند که با افزایش کارایی انرژی ماشین، مصرف انرژی نه تنها کم نمی‌شود بلکه به دلیل قیمت پایین انرژی، افزایش می‌یابد. ویلیام استنلی ژونز این واقعیت را در قرن ۱۹ میلادی در بریتانیا و با استفاده از موتور بخار و زغال‌سنگ به عنوان نمونه بیان کرد. اقتصاد مدرن این ایده را گسترش داده است و اصل Khazoom-Brookes یا به طور کلی، اثر پس‌چشم نامیده می‌شود.

مسیر و راه

وظیفه‌ی بوم‌شناسی فرهنگی است که گفت‌وگوی بین علم و جامعه را گسترش دهد تا بدین ترتیب اطلاعات مربوط با فرهنگ را فراهم نماید و به جامعه برای تشخیص خطرات بالقوه کمک کند. منظور باوم‌گارتنر و همکاران (۲۰۰۸) از **علاقه‌ی عملیاتی** و فرارشته‌ای بودن، همین است. رابین اتفیلد^۱ وضعیت موجود را با این واژگان شرح می‌دهد: «اگر مشکلات معاصر می‌خواهند حل شوند، نیاز به چیزی بیش از نظریه و نیز تعهد یا جهت‌گیری دوباره مشخص دارند. راه‌حل‌ها باید از نوع همکارانه باشند تا بدین ترتیب، فعالیت‌ها و خط‌مشی‌های سیاسی و اغلب بین‌المللی را دربرگیرند» (اتفیلد، ۱۹۹۱، ص ۱۸).

۳-۴- گفت‌وگوی بین جامعه و محیط زیست

رابطه‌ی فرهنگ و طبیعت، گفت‌وگوی بین دو طرف به نسبت متعادل است. احتمال دیگر برای چگونگی شناخت این رابطه، اولویت دادن به غلبه‌ی یک بخش است. اگر انسان را به طبیعت ترجیح دهیم، دو تفسیر پیش می‌آید: داستان موفقیت‌آمیز انسان‌مداری، یا انسان به عنوان شرور بزرگی که به طبیعت بی‌گناه تجاوز می‌کند. از سوی دیگر، اگر به طبیعت اولویت دهیم، انسان به عنوان قربانی قوانین زیستی (از ژن گرفته تا گایا^۲) و بدون هر نوع احتمالی برای مقابله با نیروهای طبیعی و بدون هر گونه مسئولیتی در نظر گرفته می‌شود.

تمام این تفسیرها یک‌طرفه و ساده هستند. شواهد علمی و نیز تجربه‌ی روزمره‌ی ما هر دو جنبه‌ی رابطه‌ی انسان-طبیعت را نشان می‌دهد. تاثیر طبیعت بر فرهنگ بسیار زیاد است. حتی در جوامع مدرنی که می‌توانند بخش بزرگی از منابع محلی را با جابه‌جایی کالا، خوراک، پول، انرژی و اطلاعات، جایگزین و تصویری از جامعه‌ی مستقل از قوانین طبیعت را ایجاد کنند، دیده می‌شود. به هر حال، بلایای طبیعی مثل سیل یا خشک‌سالی، طبیعت فیزیکی زندگی ما را یادآور می‌شوند. افزون بر این، جهانی‌سازی و پیچیدگی دنیای معاصر باعث می‌شود که رویدادهای طبیعی محلی، پیامدهای غیرقابل‌انتظاری حتی بر فواصل خیلی دور داشته باشد^۳.

بدون توجه به خوش‌بینی فن‌آورانه و منبع «نهایی» ابداعات انسانی^۴، ما هنوز هم از نظر خوراک، کالا و ذخیره‌ی انرژی و جذب پسماند به منابع طبیعی و خدمات اکوسیستمی متکی هستیم. جدا از این وابستگی زمینی انسانی به طبیعت، اثر محیط‌زیست بر فرهنگ را می‌توان در سطح خلاصه‌تری مطالعه کرد؛ مثل مساله‌ی مهاجرت‌سازی (بارتوس و همکاران، ۲۰۰۸)^۵ یا پدیده‌شناسی معماری و مکان (نوربرگ-شولز، ۱۹۸۰)^۶.

1. Robin Attfield

۲. فرضیه گایا (Gaia) می‌گوید موجودات زمین با محیط غیرزنده خود در کنش و واکنش هستند، به طوری که یک سیستم پیچیده خودتنظیم را شکل می‌دهند که در حفظ شرایط حیات بر روی کره زمین مشارکت می‌کند. این فرضیه را دانشمند انگلیسی، جیمز لاولاک در دهه ۱۹۶۰ میلادی مطرح کرد-مترجم.

۳. نمونه آن، فوران آتشفشان Eyjafjallajökull در ایسلند است که باعث بسته شدن تمام فضای هوایی اروپا در سال ۲۰۱۰ شد. مثال دیگر، سیل ۲۰۱۱ تایلند است که بخش مهمی از هارددیسک‌های کامپیوتر جهان را تولید می‌کند. سیل، قیمت تجهیزات الکترونیکی را افزایش و صنعت خودروسازی اروپا را نیز تحت تاثیر قرار داد. فاجعه فوکوشیما در سال ۲۰۱۱ نیز این پیامدها را داشت. جهانی‌سازی، مردم را به منابع محلی کمتر وابسته می‌کند ولی کل سیستم، انعطاف‌پذیری کمتری می‌یابد.

۴. اقتصاددانی به نام Julian Simon در کتاب خود با عنوان منبع نهایی (۱۹۸۱) بیان می‌کند که ابداعات انسانی، یک منبع نهایی است که می‌تواند بر هر نوع کمبایی منابع طبیعی غلبه کند و این بدان معناست که منابع طبیعی هیچ‌گاه تمام نخواهد شد.

5. Bartoš

6. Norberg-Schulz

البته بخش دوم گفت‌وگو یعنی اثر انسان بر طبیعت باقی مانده است. در طول تاریخ، سرعت مصرف منابع و تغییرات انسانی محیط‌زیست همراه با رشد جمعیت و توسعه‌ی فناوری، افزایش یافته است. انسان‌ها تخریب عظیم محیط‌زیستی (مانند جنگل‌زدایی و بیابان‌زدایی) را در گذشته آغاز کرده‌اند، اکنون هم این کار را می‌کنند و به طور قطع در آینده نیز تخریب‌های گسترده‌ای را شروع خواهند کرد (تغییر اقلیم، جنگل‌زدایی، آلودگی آب، ماهی‌گیری بی‌رویه و غیره). از سوی دیگر، اثر انسان بر طبیعت می‌تواند مثبت نیز باشد. می‌توانیم مثال‌های بسیاری را در منظرهای فرهنگی اروپا ببینیم که بسیاری از آن‌ها با ارزش‌های بالای طبیعی و فرهنگی توسط برنامه‌ی انسان و ذخیره‌گاه یونسکو^۱ حفاظت می‌شوند. حفاظت از طبیعت به طور کلی، نمونه‌ی دیگری از اثر مثبت انسان بر طبیعت است.

این فهرست کوتاه از تصورات رابطه‌ی دو طرفه‌ی انسان-طبیعت، تصویرگر هر دو جنبه‌ی گفت‌وگو است. اگر فقط بر یک سمت تاکید شود، رابطه‌ی بین مردم و طبیعت را نمی‌توان به درستی درک کرد.

۴- منظر و بوم‌شناسی فرهنگی

منظر یا به عبارت دقیق‌تر، منظر فرهنگی یکی از سوژه‌های مطالعاتی مهم و مرتبط با بوم‌شناسی فرهنگی است. منظر، مکان تعامل بین انسان و طبیعت، و مکانی است که در آن گفت‌وگوی بین این دو اتفاق می‌افتد. کارل ارتوین سوئر^۲، پدر «منظر فرهنگی» (سوئر، ۱۹۲۵) بود که بر شناخت از منظر تاثیر گذاشت و دیدگاه وی تا حدی نسبت به مفهوم کلاسیک بوم‌شناسی منظر که زو ناوه (۱۹۹۵)^۳ معرفی کرده بود، استدلالی تر است. این رویکرد بین‌رشته‌ای در زمینه‌ی سیاست بین‌الملل در کنوانسیون منظر اروپا^۴ (شورای اروپا، ۲۰۰۰) نیز آمده است. این کنوانسیون بر انواع گوناگون منظرها ارزش می‌گذارد و به‌صراحت، ادراک انسانی را به عنوان بخش جدایی‌ناپذیر تعریف منظر نام می‌برد. تنها می‌توان این را اضافه کرد که هیچ منظری نمی‌تواند بدون هر نوع درک فرهنگی وجود داشته باشد.

هر منظر، بسته به ماده‌ی طبیعی یا فرهنگی آن، اطلاعاتی درباره‌ی هر دوی این سیستم‌ها در خود دارد. هم‌زمان، تغییرات این سیستم‌ها در منظر بروز می‌یابد. از نظر تاریخی، مردم به زندگی در منظرهای محلی ویژه عادت دارند، تغییرات آن‌ها را درک می‌کنند و با آن‌ها سازش می‌یابند. به هر حال به نظر می‌رسد امروزه این حساسیت به تغییرات جهانی پدیدآمده در منظرهای محلی، تضعیف شده و احتمالاً مربوط به جایگزینی منابع محلی با سیستم‌های جهانی اقتصاد نیز هست. اگر این

1. UNESCO Man and Biosphere Programme
2. Carl Ortwin Sauer
3. Zev Naveh
4. European Landscape Convention

مهارت اولی دوباره بازیابی شود، کمک می‌کند به چالش‌های جهانی محیط‌زیستی حساس‌تر شویم؛ موضوعی که هنوز به نظر می‌رسد برای افراد، کاملاً غیر مرتبط باشد. این فقط پرسش از گفت‌وگوی بین شاخه‌های علمی گوناگون نیست و کارایی هر کدام از موارد بالا غالباً قابل بحث است. درک دقیق از تغییرات غالباً با منشاء انسانی در محیط‌زیست ما^۱ برای توانایی سازش با چالش‌های محیط‌زیستی جهانی کنونی، ضروری است. بدون تلفیق این توانایی با فرهنگ (یا ساختار اجتماعی واقعیت)، پاسخ فرهنگی به هرگونه هشدار علمی در خطر ضعیف شدن است. از دیدگاه استوارد (۱۹۵۵)، برای سازش‌پذیری فرهنگی، نخست لازم است بدانیم چگونه محیط‌زیست را بخوانیم. بحث ما این است که بهترین مقیاس برای این خوانش، منظر است.

۵- نتیجه‌گیری

بوم‌شناسی فرهنگی یک رویکرد تلفیقی با هدف حمایت از گفت‌وگوی شاخه‌های مختلف علمی و نیز گفتگوی بین علم و جامعه است. با توجه به خطرات نهان چندرشته‌ای بودن، ترجیحاً درباره‌ی نگرشی که هرگونه تلاش حقیقی برای ترویج گفت‌وگو بین دانشمندان و سایر ذی‌نفعان را ارج می‌نهد، صحبت می‌کنیم. بوم‌شناسی فرهنگی یک رویکرد با انگیزش **شناختی و عملیاتی** با علاقه‌ی عمیق به مشکلات فعلی محیط‌زیستی و اجتماعی است و رابطه‌ی مردم و طبیعت را به عنوان یک گفت‌وگوی برابر می‌شناسد که به شدت در منظرهای فرهنگی نمایان می‌شود.

با توجه به ایده‌ی استوارد درباره‌ی سازش‌پذیری، بحث این است که هرگونه پرداختن به مشکلات محیطی به شکل موفقیت‌آمیزش، نیازمند انتقال دانش از علم به فرهنگ (جامعه) و تلفیق دانش، ارزش‌ها، هنجارها و ایده‌های نوین به فرهنگ است. این سازوکار برای هر نوع مشکل محیط‌زیستی، چه تغییر اقلیم و تخریب منظر باشد یا آلودگی آب، محتمل است. علم محیط‌زیست می‌تواند به حمایت از این فرآیند کمک کند اما هسته‌ی این تغییر در خود علم نیست و دربرگیرنده ارزش‌ها و رفتار هر کدام از افراد و تقسیم فرهنگ و طبیعت با دیگران است.

۱. در مفهوم ناوه (۲۰۰۰)، نه تنها می‌توانیم بگوییم «محیط‌زیست» بلکه «محیط انسانی محض» نیز گفته می‌شود.

- ADLER, E., 2010. Europe As a Civilizational Community of Practice. IN P. J. KATZENSTEIN (ED.), *Civilizations in World Politics: Plural and Pluralist Perspectives* (pp. 67-90). London, New York: Routledge.
- ATTFIELD, R., 1991. *The Ethics of Environmental Concern*. Athens, London: The University of Georgia Press.
- AXELSSON, R., 2010. Integrative research and transdisciplinary knowledge production: A review of barriers and bridges. *Journal of Landscape Ecology* 3(2), 14-40.
- BARTOŠ, M., KUŠOVÁ, D., TĚŠITEL, J., KOPP, J. & NOVOTNÁ, M., 2008. Amenity migration in the context of landscape ecology research. *Journal of Landscape Ecology* 1(2), s. 5-21.
- BAUMGÄRTNER, S., BECKER, C., FRANK, K., MÜLLER, B. & QUAAS, M., 2008. Relating the philosophy and practice of ecological economics: The role of concepts, models, and case studies in inter- and transdisciplinary sustainability research. *Ecological Economics* 67(3), 384-393. DOI: 10.1016/j.ecolecon.2008.07.018
- BLACK, R., 2012 (June 22). Rio summit: Little progress, 20 years on. BBC News. Retrieved June 28, 2012 from <http://www.bbc.co.uk/news/science-environment-18546583>
- BLAŽEK, B., 1998. *Venkov, města, media*. Praha: Sociologické nakladatelství.
- BOOKCHIN, M., 1991 (April). *Libertarian Municipalism: An Overview*. Retrieved June 28, 2012 from <http://www.social-ecology.org/1991/04/libertarian-municipalism-an-overview/>
- BOOKCHIN, M., 2005. *The Ecology of Freedom: The Emergence and Dissolution of Hierarchy*. Oakland: AK Press.
- CATTON JR., W. R. & DUNLAP, R. E., 1980. A New Ecological Paradigm for Post-Exuberant Sociology. *American Behavioral Scientist* 24(1), 15-47. DOI: 10.1177/000276428002400103
- COUNCIL OF EUROPE, 2000. *European Landscape Convention*. Retrieved June 10, 2012 from <http://conventions.coe.int/Treaty/en/Treaties/Html/176.htm>
- DUNLAP, R. E. & CATTON JR., W. R., 1979. *Environmental Sociology*. *Annual Review of Sociology* 5, 243-273. DOI: 10.1146/annurev.so.05.080179.001331
- DURKHEIM, E., 1966. *The Rules of Sociological Method*. New York, London: The Free Press, Collier-MacMillan Ltd.
- DURKHEIM, E., 2008. *Course in Social Science – Inaugural Lecture*. *Organization & Environment* 21(2), 188-204. DOI: 10.1177/1086026608318861
- HADAČ, E., 1977. *Úvod do krajinné ekologie*. Praha: Ústav krajinné ekologie ČSAV.
- HÖSLE, V., 1994. *Die Krise der Gegenwart und die Verantwortung der Philosophie*. München: Beck.
- JOHANISOVÁ, N., CRABTREE, T. & FRAŇKOVÁ, E., 2013. Social enterprises and non-market capitals: a path to de-growth? *Journal of Cleaner Production* 38, 7-16. DOI: 10.1016/j.jclepro.2012.01.004
- KLAUS, V., 2005. Freedom and its enemies: Problem of establishing freedom and democracy in the European context. *Economic Affairs* 25(2), 46-49. DOI: 10.1111/j.1468-0270.2005.00551.x
- KLAUS, V., 2007. *Blue Planet in Green Shackles. What is Endangered: Climate or Freedom?* Washington DC: Competitive Enterprise Institute.
- KLAUS, V., 2010, January. *Novoroční projev prezidenta republiky*. Retrieved June 26, 2012 from <http://www.klaus.cz/clanky/2491>
- LAPKA, M., 2012. *Kulturologický projekt české krajiny*. *Culturologia* 1(1), 52-59.
- LAPKA, M. & CUDLÍNOVÁ, E., 2009. Any lesson from the history of sustainable development? *Journal of Landscape Ecology* 2(2), 5-17.
- LAPKA, M. & GOTTLIEB, M., 2000. *Rolník a krajina*. Praha: Sociologické nakladatelství.

- LAPKA, M., SOKOLÍČKOVÁ, Z. & VÁVRA, J., 2012. Pět tezí současné kulturní ekologie. *Acta Universitatis Carolinae – Philosophica et Historica* 1/2009 – *Studia Sociologica* XVI, 9-22.
- MANN, S., 2009 (March). Visualising sustainability. Retrieved June 28, 2012 from <http://computingforsustainability.wordpress.com/2009/03/15/visualising-sustainability/>
- MAX-NEEF, M. A., 2005. Foundations of Transdisciplinarity. *Ecological Economics* 53(1), 5-16. DOI: 10.1016/j.ecolecon.2005.01.014
- NAVEH, Z., 1995. Interactions of landscapes and cultures. *Landscape and Urban Planning* 32(1), 43-54. DOI: 10.1016/0169-2046(94)00183-4
- NAVEH, Z., 2000. What is holistic landscape ecology? A conceptual introduction. *Landscape and Urban Planning* 50(1-3), 7-26. DOI: 10.1016/S0169-2046(00)00077-3
- NORBERG-SCHULZ, C., 1980. *Genius Loci: Towards a Phenomenology of Architecture*. New York: Rizzoli.
- ORTOVÁ, J., 1999. *Kapitoly z kulturní ekologie*. Praha: Univerzita Karlova v Praze – Nakladatelství Karolinum.
- PARK, R. E., 1926. The Concept of Position in Sociology. *Papers and Proceedings of the American Sociological Society* 20, 1-14.
- PARK, R. E., BURGESS, E. W. & MCKENZIE, R. D., 1925. *The City*. Chicago: The University of Chicago Press.
- ROBINSON, M., 2012 (June 26). Was Rio+20 a failure of political leadership? CNN. Retrieved June 28, 2012 from <http://edition.cnn.com/2012/06/26/world/americas/rio20-mary-robinson-failure/index.html?iref=allsearch>
- ROSA, E. A. & RICHTER, L., 2008. Durkheim on the Environment. *Ex Libris or Ex Cathedra? Introduction to Inaugural Lecture to a Course in Social Science, 1887-1888. Organization & Environment* 21(2), 182-187. DOI: 10.1177/1086026608318740
- RYNDA, I., 2006. Trvale udržitelný rozvoj a vzdělávání. IN J. DLOUHÁ, J. DLOUHÝ & V. MEZŘICKÝ (EDS.), *Globalizace a globální problémy. Sborník textů k celouniverzitnímu kurzu „Globalizace a globální problémy“ 2005-2007* (pp. 231-236). Praha: Univerzita Karlova v Praze – Centrum pro otázky životního prostředí.
- SAUER, C. O., 1925. The Morphology of Landscape. *University of California Publications in Geography* 2(2), 19-54.
- SIMON, J., 1981. *The Ultimate Resource*. Princeton: Princeton University Press.
- SOUKUP, V., 2010. *Culturology: A New Synthesis. Anthropologia Integra* 1(1), 29-37.
- STEWART, J., 1955. *Theory of Culture Change: The Methodology of Multilinear Evolution*. Urbana: University of Illinois Press.
- TRESS, G., TRESS, B. & FRY, G., 2004. Claryfing research concepts in landscape ecology. *Landscape Ecology* 20, s. 479-493. DOI: 10.1007/s10980-004-3290-4
- WOLAŃSKI, N. & SINIARSKA, A., 2001. Assessing the Biological Status of Human Populations. *Current Anthropology* 42(2), s. 301-308. DOI: 10.1086/320011
- WU, J. & HOBBS, R., 2002. Key issues and research priorities in landscape ecology: An idiosyncratic synthesis. *Landscape Ecology* 17(4), 355-365. DOI: 10.1023/A: 1020561630963
- YOUNG, G., 1974. Human Ecology as an Interdisciplinary Concept: A Critical Inquiry. *Advances in Ecological Research* 8, 1-105. DOI: 10.1016/S0065-2504(08)60277-9.